

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته الهیات (فلسفه و حکمت اسلامی)

جایگاه عقل و ایمان از منظر دکارت و ابن سینا

توسط :

سید سجاد ساداتی زاده

استاد راهنما :

دکتر حسن قنبری

زمستان ۱۳۸۸

به نام خدا

جایگاه عقل و ایمان از منظر دکارت و ابن سینا

توسط:

سید سجاد ساداتی زاده

پایان نامه ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی از فعالیت های تحصیلی لازم برای اخذ درجه
کارشناسی ارشد

در رشته ی:

الهیات (فلسفه و حکمت اسلامی)

از دانشگاه ایلام

ایلام

جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۸ توسط هیأت داوران زیر ارزیابی و با درجه به تصویب نهایی رسید
دکتر حسن قنبری، استادیار گروه الهیات (راهنما و رئیس هیأت داوران).....
دکتر شمس الله صفرلکی، استادیار گروه الهیات (مشاور).....
آقای شهاب الدین وحیدی، مربی گروه ادیان دانشکده ادیان و مذاهب قم (داور).....
دکتر عباس قربانی، استادیار گروه الهیات دانشگاه ایلام (داور).....

زمستان ۱۳۸۸

تقدیم

به

روح پدرم که یادش روشنایی بخش خانه وجودم است

،

مادرم که تمام هستی من است

،

برادرانم که پشتوانه من در روزهای سخت زندگیم بوده اند.

و دیگر اعضای خانواده ام.

تشکر و قدردانی

منت خدای را که مدد نمود تا پس از تلاش فراوان و محبت دوستان کار نگارش این مختصر، پایان پذیرفت و به موجب سخن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که می فرمایند: «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بر خود فرض می دانم از استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر قنبری که صبر بی مانندی در راهنمایی من نشان دادند و نیز استاد بزرگوار جناب آقای دکتر صفرلکی که تمامی تلاش خود را برای برطرف نمودن نقایص این رساله مبذول نموده و از هیچ محبتی دریغ نفرموده اند خاضعانه کمال تشکر را داشته باشم.

همچنین بر خود لازم می دانم از جناب دکتر قربانی و جناب آقای وحیدی که زحمت داوری این پایان نامه را بر عهده گرفتند و با صمیمیت قدم در رفع اشکالات موجود گذاشتند تشکر نمایم. نقایص و کاستی های این اثر از تجربه اندک اینجانب است؛ قصور من در انجام این کار به هیچ وجه از ارزش کار عزیزانی که راهنما و مشاور من بوده اند نمی کاهد. امید است از این پس نیز از راهنمایی های استادان بزرگوارم برخوردار گردم و در رفع نقایص بکوشم.

در پایان از تمام دوستانی که به نوعی به من یاری رساندند تشکر و قدردانی نموده از خداوند منان، تعالی و کمال روز افزونشان را خواستارم.

چکیده

بحث از عقل و ایمان از دیدگاه دو فیلسوف نامدار، دکارت و ابن سینا مورد بررسی و تدقیق قرار گرفته است و هر کدام از نقطه نظر خود به نظریه پردازی در این باب پرداخته‌اند. در نظر این دو، تلاش جهت برقرار کردن ارتباط بین عقل و ایمان از مبانی نظام فکری و فلسفی آنها به شمار می‌رود به طوری که هر دو ضمن اصالت دادن به عقل، مسئله ایمان را نیز در پرتوی آن اعتبار می‌بخشند که علت آن را می‌توان داشتن اعتقادات شخصی خود دانست. در این مقال ضمن بیان تعامل و ارتباط عقل و ایمان، از نظر این دو عقل در مرتبه پائین تری از ایمان قرار دارد به طوری که بسیاری از گزاره‌های ایمانی را عقل به آنها دسترسی ندارد.

واژگان کلیدی: ایمان، عقل، شک، یقین، معرفت، دکارت، ابن سینا.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
فصل اول	
۱- کلیات	۵
۱-۱- تاریخچه عقل و ایمان	۵
۱-۲- مفهوم عقل	۸
۱-۲-۱- عقل در لغت	۸
۱-۲-۲- اصطلاح فلسفه	۹
۱-۲-۳- اصطلاح عرفا	۱۱
۱-۲-۴- متکلمین	۱۱
۱-۳- مراتب عقل	۱۲
۱-۳-۱- هیولانی	۱۲
۱-۳-۲- بالملکه	۱۲
۱-۳-۳- بالفعل	۱۲
۱-۳-۴- مستفاد	۱۳
۱-۴- انواع عقل	۱۳
۱-۵- ایمان	۱۳
۱-۵-۱- ایمان در لغت	۱۳
۱-۵-۲- اصطلاح فلاسفه و متکلمین	۱۴
۱-۶- رابطه عقل و ایمان	۱۵
فصل دوم	
۲- رنه دکارت	۱۷
۱-۲- زندگی نامه دکارت	۱۷

۱۸.....	۱-۱-۲- آثار دکارت
۱۹.....	۲-۲- رابطه فلسفه و ایمان در قرون وسطی
۲۱.....	۳-۲- ویژگی کلی فلسفه دکارت
۲۳.....	۱-۳-۲- هدف دکارت
۲۴.....	۲-۳-۲- روش دکارت
۲۵.....	۱-۳-۳-۲- شک
۲۷.....	۱-۱-۳-۳-۲- تفاوت شک دکارتی با دیگر شکاکان
۲۸.....	۲-۱-۳-۳-۲- مراحل شک
۳۰.....	۳-۱-۳-۳-۲- نحوه عبور از شک و رسیدن به یقین
۳۱.....	۲-۳-۳-۲- یقین
۳۲.....	۱-۲-۳-۳-۲- یقین به نفس
۳۳.....	۲-۲-۳-۳-۲- یقین به خدا
۳۴.....	۳-۲-۳-۳-۲- تحلیل قضیه می اندیشم پس هستم
۳۷.....	۴-۳-۲- اصول دکارت
۴۰.....	۱-۴-۳-۲- وضوح و تمایز به عنوان معیار اساسی یقین دکارت
۴۱.....	۲-۴-۳-۲- شهود و استنتاج
۴۲.....	۴-۲- اصالت عقل
۴۴.....	۱-۴-۲- جایگاه عقل
۴۷.....	۵-۲- ایمان در نظر دکارت
۵۰.....	۱-۵-۲- دلایل اثبات به خدا
۵۸.....	۲-۵-۲- صفات خدا
	فصل سوم (ابن سینا)
۶۲.....	۱-۳- زندگی نامه
۶۳.....	۱-۱-۳- مقام ابن سینا
۶۴.....	۲-۱-۳- آثار ابن سینا
۶۵.....	۲-۳- ویژگی کلی فلسفه ابن سینا

۶۶	۳-۲-۱- روش ابن سینا
۶۷	۳-۳- معرفت شناسی
۶۸	۳-۳-۱- معرفت شناسی ابن سینا
۷۰	۳-۳-۲- نفس
۷۱	۳-۲-۱- اثبات وجود نفس
۷۳	۳-۲-۲- قوای نفس
۷۵	۳-۳-۳- ادراک
۸۰	۳-۴- جایگاه عقل از دیدگاه ابن سینا
۸۱	۳-۴-۱- عقل عملی
۸۳	۳-۴-۲- عقل نظری
۸۵	۳-۴-۳- عقل فعال
۸۷	۳-۴-۴- عقل قدسی
۹۰	۳-۵- ایمان
۹۰	۳-۵-۱- ایمان از دیدگاه ابن سینا
۹۳	۳-۵-۲- اخلاق
۹۵	۳-۵-۳- مسئله نبوت
۹۸	۳-۵-۴- رابطه تعقل گرایی و ایمان گرایی
۹۹	۳-۵-۵- معاد و بقا
		فصل چهارم
۱۰۶	۴-۱- بررسی نظریات
۱۱۱	منابع

مقدمه

مسأله عقل و ایمان از جمله مسائلی است که همیشه ذهن متفکران و اندیشمندان را در عرصه های مختلف به خود مشغول کرده است. هدف اصلی این تحقیق، چگونگی تعامل عقل و ایمان از نظر دو متفکر بزرگ در حوزه تفکر غربی و اسلامی یعنی دکارت و ابن سینا است.

همینطور بررسی خواهد شد که کدام یک از این دو در کارکردهای انسان و زندگی او

نقش مهمتری دارد، آیا عقل مقدم بر ایمان است یا ایمان مقدم بر عقل؟

چگونگی تعامل عقل و ایمان یکی از موضوعاتی است که اندیشمندان بسیاری را به بحث و مجادله واداشته و بر همین اساس هم اختلافی در طول تاریخ ایجاد کرده است. در باب عقل و ایمان نظرات مختلف و دیدگاه‌های متنوعی توسط اندیشمندان ارائه گردیده است که حاصل جمع این نظریات در سه دیدگاه ذیل قابل تبیین است:

عقل‌گرایی حداکثری: «براساس این دیدگاه، برای آنکه نظام اعتقادات دینی، واقعاً و عقلاً مقبول باشد باید بتوان صدق آن را اثبات کرد و صدق آن را نیز به گونه‌ای باید روشن کرد، که جمیع عقلا قانع شوند.^۱»

ایمان‌گرایی: «دیدگاهی است که نظام‌های اعتقادات دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی‌داند. مطابق دیدگاه ایمان‌گرایان، از نظر یک مؤمن مخلص، بنیانی‌ترین مفروضات، در خود نظام اعتقادات دینی یافت می‌شوند و در این صورت فکر امتحان و ارزیابی ایمان به وسیله معیارهای عقلانی و بیرونی، خطایی فاحش جلوه خواهد کرد، خطایی که به احتمال زیاد حاکی از فقدان ایمان راستین است.^۲»

عقل‌گرایی انتقادی: «براساس این دیدگاه نظام‌های اعتقاد دینی را می‌توان و می‌باید عقلاً مورد نقد و ارزیابی قرار داد، اگرچه اثبات قاطع چنین نظام‌هایی امکان‌پذیر نیست. در عقل‌گرایی انتقادی

۱ - پترسون، مایکل، هاکسر، ویلیام،...، عقل و اعتقادات دینی، ترجمه احمد نراقی، ابراهیم سلطانی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۳، ص ۷۲.

۲ - همان، ص ۷۸-۷۹.

حداکثر توانایی های عقلی خود را برای سنجش اعتقادات دینی به کار می گیریم و از بهترین براهین برای تأیید آن نظام اعتقادی استفاده می کنیم.^۱»

در تفکر اسلامی هم یکی از مهمترین دغدغه های ذهنی فیلسوفان و متکلمان مسلمان، ارتباط میان عقل و ایمان و نحوه ارتباط آنها بوده است. گروهی همانطور که در بالا بیان شد طرفدار جدی عقل شده و تمام تلاش خود را مصروف بیان مسائل تماماً عقلی کرده اند (معتزله) و عده ای هم به نقل مسائل دینی و گریز از عقل پرداختند (اشعری). البته عده ای هم سعی بر ایجاد سازگاری میان این دو کرده اند و توانستند مسائل اعتقادی و بنیادی را بر این مبنا سر و سامان دهند.

تلاش ما در این رساله بر آن است که دیدگاه دو اندیشمند بزرگ یعنی دکارت و ابن سینا را در خصوص این مسأله روشن نموده و ضمن بازگو کردن آراء و نظرات آنها در این زمینه، به بیان اشتراک و اختلافات آنها پردازیم. برای رسیدن به این هدف، رساله حاضر در ۴ فصل به نگارش درآمده است.

فصل اول شامل تعریف عقل و ایمان در لغت و اصطلاح می باشد.

فصل دوم عقل و ایمان از دیدگاه دکارت.

فصل سوم عقل و ایمان از دیدگاه ابن سینا.

فصل چهارم به تحلیل و بررسی و نتیجه گیری نهایی نظرات دو اندیشمند اختصاص یافته است.

ضرورت و اهمیت بحث

مسأله ایمان از باب اینکه سعادت اخروی انسان بدان وابسته است و از طرفی عقل نیز به عنوان نعمت خدادادی منبعی مستقل برای درک ایمان و مفاهیم دینی است به همین علت یافتن و دانستن رابطه عقل و ایمان از دیرباز مورد توجه و دغدغه اندیشمندان بوده و گاهی به طور جداگانه درباره این مسائل اظهار نظر کرده اند، و دانستن این رابطه، خود ضرورتی است بر اهمیت این مبحث که امید است با بررسی دیدگاه های دو فیلسوف بزرگ (دکارت و ابن سینا) گامی مؤثر در این زمینه برداشته باشیم.

۱- همان، ص ۸۶.

اهداف تحقیق

هدف از این تحقیق روشن شدن ماهیت عقل و ایمان و پاسخ به مسأله نقش و رابطه آنها با یکدیگر می‌باشد.

همینطور کشف عملکرد هر کدام از این دو موضوع یعنی عقل و ایمان در رابطه با اعتقادات دینی است تا بهتر بتوانیم به اثبات و تبیین و دفاع از آنها پردازیم. و در ادامه دریابیم که دیدگاه دو اندیشمند در این رابطه چیست که این خود می‌تواند راهگشای بسیاری از سؤالات در این باب باشد.

سؤالات تحقیق

سؤالاتی که در این قسمت می‌توان مطرح کرد، عبارتند از: عقل از دیدگاه دکارت به چه معنا و مفهومی است؟ آیا به عقل حجیت و اعتباری فراتر از اعتبار قرون وسطایی ها می‌دهد؟ و اینکه ایمان در نظر وی به چه معنی است؟ و همینطور دیدگاه ابن سینا در این موارد چیست؟ و بالاخره اینکه چه تفاوت‌ها و یا ویژگی‌های مشترکی در نظر این دو فیلسوف می‌توان دید؟

روش تحقیق

این تحقیق به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و مطالعه و بررسی کتاب‌ها، مقالات و ... انجام گرفته است. بدین ترتیب که بعد از تهیه و گردآوری اطلاعات و فیش‌های تحقیقاتی به تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده و مقایسه آنها اقدام شده، آنگاه با روش توصیفی به نگارش و تدوین پایان‌نامه مبادرت گردید.

مراحل تحقیق

ابتدا کتاب‌هایی که مربوط به موضوع این رساله بود مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و سپس فیش‌برداری به عمل آمد و با راهنمایی اساتید راهنما و مشاور چهارچوب عملی تحقیق ترسیم شد و بعد از نگارش به محضر اساتید محترم تقدیم گردید و پس از تکمیل تحقیقات، اصلاحات مورد نظر اساتید انجام شد و بعد در ۴ فصل به رشته تحریر درآمده و در نهایت به مرحله نهایی خود رسید.

فصل اول

کلیات

۱- کلیات

۱-۱- تاریخچه عقل و ایمان

رابطه «عقل و ایمان» یا «عقل و دین» و بحث تعارض و تعاضد آن دو، یا تقدم یکی بر دیگری یکی از قدیمی‌ترین مباحثی است که از ابتدای تاریخ بشری سؤال برانگیز بوده، و با پیشرفت علوم مختلف بشری تعارضات میان آن دو در ادوار مختلف، اشکال مختلفی به خود گرفته است؛ «گروهی از اندیشمندان به تقدم مطلق ایمان بر عقل یا عقل بر ایمان فتوا داده‌اند و جمعی دیگر کوشیده‌اند تا انگاره‌ای از تعامل و تفاهم آن دو به دست داده، نشان دهند که سعادت آدمی جز در پرتو همداستانی و هماهنگی این دو موهبت الهی فراهم نمی‌آید.»^۱

«هنگامی که یونانیان باستان برای نخستین بار واژه فلسفه را ساختند، احتمالاً میان ایشان در مورد آنچه عقل پنداشته می‌شد اختلافی نبود، عقل منسوب به خدایان بود. آتنه را همچون خدای عقل می‌پرستیدند. در آن روزگار آنچه انسان از عقل قصد می‌کرد، شناخت اشیائی بود که او نسبت به آنها جاهل بود یا قادر به فهمشان نبود، به ویژه موضوع پیشگوئی، سفسطائیان نخستین کسان در تاریخ فلسفه بودند که به آموزگاران خرد مشهور شدند. آنها عقل را با دانش، با توانایی اثبات آنچه در نظر آدمی ضروری و سودمند می‌نمود، مترادف می‌شناختند.»^۲

اما دیدگاه سقراط نسبت به سفسطائیان در باب عقل متفاوت است، بطوری که سقراط معتقد است: «در انسان عقلی وجود دارد که قاعده خیر جزء ذات اوست، اصل اخلاق در نظر سقراط این است که انسان باید به فرمان عقل زندگی کند.»^۳

۱- الوین، پلاتینجا، فلسفه دین، ترجمه محمد سعیدی‌مهر، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶. صص ۲۳۳-۲۳۴

۲- زرمان، تئودوری ای، مسائل تاریخ فلسفه، ترجمه بابائی، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۷، ص ۱۷ الی ۳۰.

۳- ورنر، شارل، سیر حکمت در یونان، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: انتشارات زوار، ص ۲۵۲.

«اصالت عقل در فلسفه افلاطون متکی بر صورتهای مثالی و در فلسفه ارسطو مبتنی بر صورت متحد با ماده است. پس از ارسطو در سنت فکری رواقیون، اصالت عقل بر اساس قانون جهانی توأم با ضرورت و تبیین جهت عقلی طبیعت است.»^۱

در زمینه رابطه عقل و ایمان تا آنجا که نوشته‌های تاریخی و فلسفی نشان می‌دهد «اولین فیلسوفی که در این زمینه گام‌هایی برداشت فیلون اسکندرانی (۲۰ ق.م. ۵۰ م) است که در باب ارتباط آموزه‌های دین یهود با تعالیم فلسفی اندیشید و در عقلانی کردن معرفت یهودی کوشید».^۲

پس از وی این بحث کم‌کم رونق بیشتری پیدا کرد و دینداران از یک سو و دین‌ستیزان از سوی دیگر درباره هماهنگی یا تعارض عقل و ایمان، سخن‌ها گفته، کتاب‌ها و مقالات زیادی به رشته تحریر درآورده‌اند. «در این میان متفکران و اندیشمندان مسیحی از همان قرون اولیه میلادی در این عرصه تلاش‌های گسترده‌ای را انجام داده‌اند، آنها اغلب به جای بررسی عقل و وحی، از رابطه عقل و ایمان سخن می‌گویند و بسیاری از آنان که دست عقل را از دامان فهم و درک معارف و حیانی کوتاه می‌دانند، بر مقوله ایمان تکیه زده، آن را یگانه راه ورود به وادی دین به شمار می‌آورند».^۳

«با ظهور مسیحیت و مواجهه سنت قرون وسطی با سنت یونانی بطور کلی، احتمالاً دو صورت از اصالت عقل قابل تمییز است:

۱- اصالت عقل بنابر نظر اگوستینوس (قرن ۵ م) که منکر اهمیت عقل نیست ولی نه در حد اینکه همه چیز را بتوان به عقل، تحویل برد. در این سنت فکری بالاتر از عقل، ایمان و نوعی تسلیم روحی است. البته آن ایمانی که معطوف به عقل و در جستجوی آن است.

۲- اصالت عقل بنابر دیدگاه توماس اکویناس (قرن ۱۳ م) و در این سنت فکری، با تأثیرپذیری از سنت ارسطویی و ابن‌سینایی، اصالت عقل به نحو صریح جلوه می‌کند. در این صورت از اصالت عقل، ایمان دینی با دعاوی عقل، کمتر سازگار است و در برخی جاها (فقرات)، عقل محض میدان‌دار

۱- زرمان، تئودوری ای، مسائل تاریخ فلسفه، ترجمه بابائی، پیشین، ص ۴۳-۴۲.

۲- آ.ج. آدبری، عقل و وحی از منظر متفکران اسلامی، ترجمه حسن جوادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۵.

۳- حسن یوسفیان و احمد حسین شریفی، عقل و وحی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۳۵.

آگاهی است. پس از مرگ توماس سنت مدرسی کلیسا دچار انشقاق گشت بدین صورت که فلسفه و علوم بتدریج خود را از زیر سلطه کلیسا بیرون کشیدند. و همین موضوع باعث شد تا به دین هم با دیدی عقلانی نظر انداخته شود. ظهور فاصله میان علم تجربی و دین، سبب پیدایش روش علمی جدیدی گردید و نسبت به دین نیز دیدگاه‌های جدیدی متولد شد. این دو عامل به نوبه خود، دو تحول مهم در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی را پدید آوردند یکی از این دو تحول عظیم را تجدید حیات فرهنگی غرب و دیگری نهضت اصلاح دین می‌نامند. که در واقع پیامد همان نگرش انسان‌مدارانه‌ی عصر تجدید حیات فرهنگی (رنسانس) بود. بدین ترتیب می‌رسیم به دوره جدید در تمدن غربی که با دکارت شروع می‌شود و ما در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

«مادر علوم جدید، حیات و نجوم است که از قبل آن نوعی اصالت عقل برای علوم جدید مطرح می‌شود که به طور کامل می‌توان آن را در نیوتن یافت. و از طرف دیگر، نوعی اولویت عقل هم برای دین پدید می‌آید. با این تحولات، تعادل تفکر علمی و فلسفی به هم می‌خورد و در نتیجه بین کلام و علم جدید فاصله ایجاد می‌شود.

بدین ترتیب این تصور تازه از عقل، کاملاً با روح عصر جدید مطابقت یافت به عبارت دیگر جنبه اساسی فلسفه دکارت که تأثیر انقلابی خود را در تار و پود تفکر و فرهنگ جدید مغرب زمین به جای گذاشت، عبارت از: اثبات علمی تمامی چیزها از طریق تحقیق مستقل و انتقادی مبتنی بر آزمایش و «نور طبیعی» عقل انسان بود.^۱

اما اگر بخواهیم تاریخچه‌ای از این مبحث در حوزه اسلامی بیان کنیم باید گفت «در حوزه اسلامی گفت و گو بر سر رابطه «عقل و ایمان» یا «عقل و وحی» از دیرباز بین متفکران مسلمان وجود داشته است. هر چند در ابتدای ظهور اسلام توجه مسلمانان بیش از عقل معطوف به آیات و احادیث بود، اما این روند با پیدایش گروه‌های کلامی چون خوارج، مرجئه و اهل تشبیه و ... دچار تغییر و تحول گردید. به طوری که در واکنش به جو جمود فکری و گرایش به تعبد و نص‌گرایی افراطی، جریان عقل‌گرایی معتزله شکل گرفت و شاید به بهانه جواب‌گویی به شبهات منکرین اسلام وجود

۱- زرمان، تئودورآوی، مسائل تاریخ فلسفه، ترجمه پرویز بابایی، پیشین، ص ۴۲ و ۴۳.

خود را تثبیت کرد. آنها در بحث‌های کلامی و نیز در تفسیر آیات قرآن از عقل و تفکر عقلانی استفاده می‌کردند و هرگاه نتایج استدلال‌های عقلی آنان با ظواهر دینی مخالفت داشت، دست به تأویل زده و بدین وسیله میان عقل و دین ایجاد هماهنگی می‌کردند. در تعریف آن چنین آمده است: معتزله به اصالت عقل اعتقاد تام داشتند و معتقد بودند که عقل نظری باید بر آنچه از طریق وحی به ما می‌رسد حاکم باشد.^۱

«و باز در قبال این طرز فکر تا قرن سوم، نص گرایانه با نهضت جدیدی به مقابله پرداختند. آنها کوشیدند با سلاح عقل به میدان مبارزه با اصالت عقل معتزله بیایند. آنان بر این باور بودند که اسلام بر اصول مفاهیم اساسی خاصی استوار شده است که ماهیتاً برهان عقلی را بر نمی‌تابد و قبل از هر چیز باید به اتکای وحی به این اصول ایمان آورد، از این رو عقل باید از وحی پیروی کند».^۲

این روند در سده‌های اخیر با پیدایش مکاتب فلسفی بسیاری و مباحث کلامی جدید و مباحث معرفت‌شناسی و ... به جهت برخورداری از اهمیت فراوان یکی از مباحث مهم فلسفه دین به شمار می‌آید از این رو معرفی اندیشه متفکرین حوزه فلسفی در این حوزه، امری مهم محسوب شده و هدف این رساله در راستای برآورده کردن این هدف، بررسی مسأله عقل و ایمان از دیدگاه دو فیلسوف بزرگ یعنی دکارت و ابن سینا می‌باشد.

۲-۱- مفهوم عقل

در این مبحث عقل را از باب لغوی و اصطلاحی بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۱- عقل در لغت: عقل در لغت در معانی متعددی بکار رفته است از جمله: «به معنی منع

و نهی است از این جهت به این نام خوانده شده است که شبیه افسار شتر است، زیرا عقل صاحب خود را از عدول از راه راست بازمی‌دارد همانطور که عقال (افسار) شتر را از بدی‌ها بازمی‌دارد».^۳

۱- م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، چاپ اول (بی‌جا): انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۳.

۲- همان، ص ۲۸۳.

۳- جمیل، صلیبا، فرهنگ فلسفی، ترجمه دکتر صانعی دره بیدی، تهران. انتشارات حکمت، ۶۶، ص ۴۷۲.

و همینطور «غریزه درک، اعتقاد جاذم در مورد موضوع و چیزی و جوهری روحانی که خداوند آن را متعلق به بدن انسان خلق کرده است»^۱.

راجع به معنای لغوی عقل راغب اصفهانی در کتاب مفردات چنین نوشته است: «العقل يقال للقوة المتهيئه لقبول العلم و يقال للعلم الذى يستفيده الانسان بتلك القوة عقل و بهذا قال على رضى الله تعالى عنه - «العقل عقلا، مطبوع و مسموع، فلا ينفع مطبوع اذا لم يكن مسموعاً، كما ينفح ضوء الشمس لعصو العين ممنوع»^۲.

عقل به قوه‌ای گفته می‌شود که آدمی بوسیله آن آماده پذیرش علم می‌شود و به علم و دانشی که با آن قوه و نیروی باطنی، انسان از آن سود می‌برد عقل گفته می‌شود. به همین جهت امام علی (ع) فرموده‌اند، عقل دو گونه است، عقل طبیعی و فطری و دیگری اکتسابی از شنیده‌ها، هرگاه عقل مسموع در انسان نباشد عقل فطری و طبیعی سود نمی‌بخشد. چنانچه نور خورشید به چشمی که نور ندارد بهره نمی‌دهد.

«به طور کلی معانی لغوی عقل با ماده عقل (ع.ق.ل) ارتباط دارند که به معنی تقيه، بازداری و جلوگیری است. زیرا عقل انسان را در چهارچوب قواعد و اصول عقلی مقید می‌کند و او را از انجام آنچه برخلاف عقل است باز می‌دارد و در نتیجه او را از وقوع اشتباه در فکر، رفتار، گفتار و انجام آنچه ناشایست و غلط است باز می‌دارد»^۳.

۱-۲-۲- عقل در اصطلاح فلسفه: «عقل یا خرد "Reason" مشتق از لفظ لاتینی

"Raitio" که اصلاً معنی آن شمارش و عمل حساب کردن بوده و متدرجاً معانی «از حساب سر در آوردن» و «دلیل آوردن» و قوه‌ی استدلال از آن ساخته شده است»^۴.

۱- میرسید شریف جرجانی، تعریفات فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی، ترجمه حسن سید عرب، سیما نوربخش، چاپ اول، تهران: نشر فروزان، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳.

۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، تحقیق، صفوان عرفان داوودی، بیروت: دارالعلم و مشق و داراشامیه، ۱۴۱۲ ه.ق. ص ۶۳.

۳- ابوالفضل، عزتی، رابطه‌ی دین و فلسفه، انجمن علمی مذهبی، دانشگاه آذر بادیگان، نشریه شماره ۳۶، ۱۳۹۷ ه.ق. چاپخانه خورشید، ص ۱۳۱-۱۳۰.

۴- پل، فولیکه، فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، ترجمه یحی مهدوی، چاپ چهل هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۳، ص ۷۹.

و به عبارت دیگر عقل به معنی «استدلال قوه‌ای است که بدان به استنباط احکامی به وساطت احکامی دیگر و با اینکه به اثبات وجود آنها پرداخته می‌شود».^۱

عقل برای ارسطو از اهمیت والایی برخوردار است به طوری که در باب اهمیت آن می‌گوید: «گمان می‌رود که در میان پدیده‌ها، خدایی‌ترین است».^۲

«افلاطون عقل را قوه‌ای می‌داند که قادر است حدود سنجش کائنات و نسبت‌های ثابت ریاضی را کشف کند و در نظر رواقیون قوه‌ای است زنده و زندگی‌بخش».^۳

«ابن‌سینا عقل را جوهری می‌داند که ذاتاً مجرد از ماده و در عمل کردن، مقارن آن است».^۴

فیلسوفان عقل را در معانی زیر بکار برده‌اند: اولین معنی این است که کندی در رساله در حدود و رسوم اشیاء بیان داشته و عبارت است از اینکه «عقل جوهر بسیطی است که حقایق اشیاء را درک می‌کند»^۵ یا بنا به تعریف فارابی در عیون‌المسائل «قوه عاقله جوهر بسیط مقارن ماده است که بعد از مرگ بدن باقی می‌ماند و جوهری یگانه است و حقیقت انسان است و بنا به تعریف ابن‌سینا هر جوهری که از هر جهت دور از ماده باشد عقل می‌نامند».^۶

ملاصدرا در این رابطه بیان دارد که: «ان العقل الذی هو عباره عن الغریزه الانسانیه الّتی بها یمتاز الانسان عن البهائم لیس امراً مساویاً فی افراد الناس کلّها، بل الحق ان الجواهر النفوس الانسانیه فی اصل الفطره مختلفه فی الاشراق و الکدره و الضیاء و الظلمه»^۷ عقل عبارت است از غریزه انسانی که بوسیله

۱- همان، ص ۸۰

۲- ارسطو، متافیزیک (مابعدالطبیعه)، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۷، ص ۴۰۸.

۳- حنا، الفاخوری، خلیل، الحجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۹۰

۴- صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: انتشارات حکمت ۶۴، ص ۴۷۲.

۵- ابو یوسف یعوب بن اسحاق، کندی، مجموعه رسائل فلسفی، ترجمه سید محمود یوسف ثانی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۶۳.

۶- صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، پیشین، ۴۷۲.

۱- محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، (کتاب عقل و جهل)، تصحیح محمد خواجوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸.

آن انسان از حیوان متمایز می شود و امری مساوی بین انسان ها نیست بلکه جواهر نفوس انسانی در اصل فطرت در اشراق و کدوری و نور و تاریکی مختلف است.

علامه مجلسی در بحارالانوار در تعریف عقل می آورد « هو قوه ادراک الخیر و الشر و التمییز بینهما، والتمکن من معرفه اسباب الامور و ذوات و ذوات الاسباب»^۱ که وی عقل را قوه ادراک خیر و شر و تمییز بین حق و باطل در معرفت اسباب امور و معرفت نفس اسباب می داند.

۱- ۲- ۳- اصطلاح عرفا «در کلام عارفان گاه مدح عقل و دانش و استدلال و گاه مذمت عقل و فکر و فلسفه و دلیل را مشاهده می کنیم و گاه آن را (عقل) معرض شهود و مانع رؤیت قلبی و گاه مؤید آن، زمانی بوالفضولی در کار شرع و زمانی یکی از منابع شریعت تلقی می شود؛ باید گفت این احکام به لحاظ جنبه های مختلف عقل یا طبقات یا مراحل مختلف افراد صادر شده است.

عقل در عرفان نظری در مقابل قلب قرار می گیرد و در عرفان عملی در مقابل عشق، حال عقل در اصطلاح نخست کسبی (مکسبی) که ابزار تحصیل علوم اکتسابی است که خود بر دو نوع است: الف) عقل عملی (از منابع شناخت) که به وسیله آن خوب و بد را در می یابیم.

ب) عقل نظری به معنی فهم و عامل ادراک کلیات (در اصطلاح معرفت شناسی) هم از ابزارهای شناخت است و هم از منابع شناختی همچون حس و شهود و وحی و عقل عملی و نیز کاوش در دیگر دستاوردهای خود (عقل نظری) در مراحل ثانوی است»^۲.

۱- ۲- ۴- عقل متکلمان

عقل «در عرف متکلمان در مقابل ایمان قرار می گیرد، البته ایمان هم مبتنی بر عقل است و ایمان هیچ کس خالی از جهت عقلی برای این ایمان نیست، الا اینکه مدار ایمان هر کس بر کلام

۲- محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت: دار حیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه، ص ۹۹.

۳- سعید، رحیمیان، مبانی عرفان نظری، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۲۲-۲۳.